

غلبه‌ی فلسفه محض و انتزاعی شدن فلسفه‌های مضاف

اصولا بسیاری از مباحث فلسفه‌ی تاریخ در قرون ابتدایی را باید در میان کتب و آثار اعتقادی و کلامی اسلام جستجو کرد. در همین راستا از معدود آثار ناظر به فلسفه‌ی تاریخ در دوره‌ی صدر اسلام، کتاب شریف نهج البلاغه است که مواردی از مباحث فلسفه‌ی تاریخ در آن آمده است.

یکی از نقص‌های جدی که در حوزه فلسفه‌ی تاریخ وجود دارد، بی‌توجهی به تاریخ «فلسفه تاریخ» است؛ و گویا هر صاحب اثری در این حوزه، بدون توجه به میراث علمی فلسفه‌ی تاریخی، مباحث خود را جلو برده است.

نقص دیگر فقدان مطالعات تطبیقی در حوزه‌ی فلسفه تاریخ است؛ هم نسبت به آثار اهل سنت، و هم نسبت به آثار غربی. علی‌رغم این‌که، نگاه تطبیقی ناظر به آثار غربی در حوزه روش، می‌تواند بسیار الهام بخش باشد؛ هرچند که غرب در محتوا، از توان حل مسائل جهان اسلام و حتی حل مسائل خود نیز عاجز است.

جهان اسلام به آن میزان که در حوزه‌ی اعتقادات احساس نیاز کرده و به ارتقاء و غنای اعتقادات پرداخته، در حوزه دانشی نتوانسته این پیشرفت را انجام بدهد؛ لذا در حوزه عینیت دچار ضعف شده است. این ضعف در حوزه عینیت و انتزاعی بودن در فلسفه‌ی تاریخ و دیگر فلسفه‌های مضاف، نتیجه‌ی غلبه‌ی نگاه فلسفی محض است.